

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22106/pr.2024.716929

مقاله پژوهشی، دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳ صفحات ۳۰۷ تا ۳۷۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱



واکاوی موانع و چالش‌های قوه قضائیه در صیانت از حقوق عامه

مجتبی شفیعی علویجه،* سیدمحسن میرحسینی،** محمدکاظم عمادزاده***

چکیده

در جمهوری اسلامی ایران، حقوق عمومی رکن اصلی عدالت اجتماعی و ضامن آزادی‌های اساسی شهروندان تلقی می‌شود. همچنین اصول ۲۳، ۲۹ و ۱۵۹ قانون اساسی بر آزادی‌های مشروع و کرامت انسانی بر محوریت تمامی قوانین تأکید دارد. قوه قضائیه به استناد بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی موظف است تمام تلاش خود را برای مقابله با تعرض به حقوق و آزادی‌های عامه و همچنین رفع کاستی‌های خود و سایر قوا، به کار گیرد؛ زیرا قوه قضائیه برای تحقق این موضوع سازوکارهایی در اختیار دارد که با وجود سند تحول قضائی که برای رفع موانع طراحی شده است، گاهی اوقات این مکانیزم‌ها با چالش‌هایی مواجه است. مشکلاتی که رفع آن‌ها امری ضروری به نظر می‌رسد تا انتظام و اقتدار قوه قضائیه و نظام جمهوری اسلامی حفظ شود؛ بنابراین پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که موانع و چالش‌های اساسی قوه قضائیه در تحقق صیانت از حقوق عامه چیست؟

اصلی‌ترین موانع پیشرو قوه قضائیه شامل ابهام در تبیین حقوق عامه، نبود قوانین عادی، و عدم تعیین نهاد نظارتی هستند. برای رفع این چالش‌ها، اقداماتی از جمله اصلاح و تغییرات ساختاری در نظارت قضائی، کنترل جامعه متکثر، و ارتقای نهادهای رسمی و غیررسمی زیرمجموعه قوه قضائیه از جمله دادستانی، سازمان بازرسی کل کشور، و ستاد حقوق بشر پیشنهاد می‌شود. این اقدامات می‌توانند

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران.
نویسنده مسئول.

mojtaba356.sh@gmail.com

** استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

mmirhosaini@yazd.ac.ir

*** استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

mkazem56.emadzadeh@gmail.com

بهبود قابل توجهی در توسعه حقوق عامه ایجاد کنند؛ لذا اصل هشتم قانون اساسی باید مورد توجه دقیق قرار گرفته و کارگروه ویژه‌ای جهت پیاده‌سازی آن ایجاد گردد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است. واژگان کلیدی: قوه قضائیه، حقوق عامه، عدالت اجتماعی، آزادی مشروع، قانون اساسی، چالش‌ها.

مقدمه

واژه «ح-ق» از اصولی‌ترین و کاربردی‌ترین مفاهیم در دامنه علم حقوق است. حق را باید مفهومی سهل و ممتنع دانست. مفهومی که در عین سادگی ظاهری، دارای پیچیدگی‌های ماهیتی بی‌شماری است (احمدوند، ۱۴۰۰: ۹۳). واژه عدالت از ابعاد و به اصطلاح ظرفیت‌های مختلفی قابل بررسی و کنکاش می‌تواند باشد. واژه ریشه‌ای عربی داشته که معادل فارسی آن «داد» است. عدل و عدالت، مصدر بوده و مشتقات دیگر همچون عدل (= به عدالت رفتار کرد) فعل ماضی، و دربردارنده معنای حدوثی و عادل فرد دادگر و عدالت، و عادل فرد دادگر و عدالت‌پیشه از آن گرفته شده است. عدل و عدالت می‌توانند معانی اسم مصدری و یا حاصل مصدر که آن جنبه گزاره‌ای داشتن است را رها کنند «رفتار دادگرانه» و دادگری را نیز داشته باشند (ایزدی، ۱۴۰۱: ۱۲۲).

در موضوع تحقق قسط و عدل می‌توان گفت زمانی که برای عموم افراد جامعه این اطمینان حاصل گردد که به دلیل حاکمیت عدالت در سطح جامعه، امکان تجاوز به حقوق آن‌ها وجود ندارد و یا در صورت تضییع حق خود، فرد می‌تواند احیای حق از دست‌رفته خود را پیگیری و مطالبه کند، قسط و عدل اجرا گردیده است. در همین راستا قوه قضائیه برای ارتقای جایگاه خود و به منظور پاسداری و صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی به عنوان مهم‌ترین ملاک کارآمدی و مشروعیت احیای حقوق عامه ویژه دارد (سلطانی، ۱۳۹۳). در سال ۲۰۱۶، پروژه جهانی عدالت، رتبه ۸۶ را در سال ۲۰۱۶ جمهوری اسلامی ایران در حوزه دسترسی افراد به عدالت و اجرای آن براساس شاخص‌های جهانی، به خود اختصاص داده است (پروژه جهانی عدالت، ۲۰۱۶). در دیدار رئیس قوه قضائیه وقت با مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۶ یکی از مطالبات ایشان، احیا و استیفای حقوق عامه و حمایت از آزادی‌های مشروع مردم به عنوان یکی از مهم‌ترین رسالت‌های قوه قضائیه بوده است. در این دیدار بیان گردید که قوه قضائیه باید به عنوان پرچم‌دار احیای حقوق عامه عمل نموده و با مخالفان و معترضان حقوق عمومی در هر جایگاهی، مقابله کند. درواقع مطالبه مقام معظم رهبری، تبیین رسالت قوه قضائیه براساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی بوده که بیان‌کننده وظیفه محوری قوه قضائیه در جهت احیای حقوق عامه و همچنین گسترش عدل و آزادی‌های مشروع است. ازاین‌رو می‌توان نتیجه گرفت که رئیس محترم قوه قضائیه وقت، با استناد به اختیارات مندرج در اصل ۱۵۸ قانون اساسی در جهت تبیین و ایجاد ساختاری مؤثر در داخل قوه قضائیه و همچنین در تعامل با سایر قوا می‌تواند لوایح قضائی را به مجلس شورای اسلامی تنظیم و تقدیم نماید (غمامی، ۱۳۹۷). در این مقاله سعی بر این است تا با رویکردی تحلیلی مفهوم حقوق عامه را ارائه کرده و موانع احیای آن را مورد بررسی قرار دهیم. باتوجه به

این موضوع مقاله حاضر به دو پرسش پاسخ خواهیم داد. پرسش نخست مبین تعریف حقوق عامه و چیستی آن، چالش‌ها و موانع پی‌شروی قوه قضائیه در احیا و تحقق حقوق عامه است. از این جهت باید صلاحیت و وظایف این قوه درباره احیای حقوق عامه در قوانین کشور مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. پرسش دوم نیز شناسایی راهکارهایی است که قوه قضائیه می‌تواند با کمک آن‌ها موانع احیای حقوق عامه را از میان برداشته و کارآیی و کارآمدی خود را در تحقق احیای حقوق عامه افزایش دهد. در این راستا برای دستیابی به پاسخ‌های این دو پرسش اساسی، مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای انجام شده و پاسخ به پرسش‌ها به روش‌های توصیفی و تحلیلی با استفاده از مطالعه اسنادی و دکترین‌ها مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت.

۱- حقوق عامه

اصطلاح «حقوق عامه» گرچه در نصوص قانونی نظام حقوقی ایران از جمله قانون اساسی جایگاه مشخصی داشته و در مطابق با اصل ۱۵۶ قانون اساسی به عنوان یکی از وظایف اصلی قوه قضائیه مطرح شده است، اما تعریف دقیقی نداشته و مرز مفهومی آن با عبارات دیگری از جمله حقوق شهروندی، حقوق ملت، حقوق انسانی و... مشخص نیست و به تعبیری تعریف قانونی مصرحی از آن وجود نداشته و مقررات متناظر با آن نیز مبهم و از کارآمدی لازم برخوردار نیست (سلطانی، ۱۳۹۳: ۷)؛ بنابراین برای تعریف دقیق این مفهوم لازم است دکترین فقهی و حقوقی کشور را مورد بررسی قرار داد که در این زمینه تعاریف متعددی ارائه شده است. به طور مثال در پیش‌نویس سیاست‌های کلی احیای حقوق عامه، مجمع تشخیص مصلحت نظام، حقوق عامه را مجموعه حقوقی دانسته که خداوند متعال برای همه انسان‌ها در جامعه در نظر گرفته و باید از طریق قواعد فقهی مانند قاعده ید، تسلیط، لاضرر، عدم ولایت، صحت و... توسط نهادهای دینی همانند حسبه تضمین شود.

حقوق عامه، حقوقی است که در قانون اساسی، قوانین موضوعه و یا سایر مقررات لازم‌الاجرا ثابت است و عدم اجرا یا نقض آن، افراد یک جامعه را در معرض آسیب یا خطر قرار می‌دهد یا موجب فوت منفعت یا تضرر یا سلب امتیاز آنان می‌شود (دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه، ۱۳۹۷). در خصوص حقوق عامه و تعریف و تبیین آن در بین حقوق‌دانان اختلاف است. برخی از حقوق‌دانان معنای حقوق عامه را همان فصل سوم یعنی از اصل ۱۹ تا ۴۲ بر شمردند و آن را فصل حقوق عامه می‌دانند. این صورت بیان مصادیق حقوق عامه است. برخی دیگر از حقوق‌دانان حقوق عامه را فراتر از قانون اساسی می‌دانند. حقوق عامه را در معنای اعم آن شاید بتوان به کلیه حقوقی که در فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان حقوق ملت آمده، تعریف کرد.

احیای حقوق عامه یک تکلیف قانونی است. حقوق عامه، حقوقی است که در قانون اساسی، قوانین موضوعه و یا سایر مقررات لازم‌الاجرا ثابت است و عدم اجرا یا نقض آن، نوع افراد یک جامعه مفروض مانند افراد یک شهر، منطقه، محله و صنف را در معرض آسیب یا خطر قرار می‌دهد یا موجب فوت منفعت یا تضرر یا سلب امتیاز آنان می‌شود، از قبیل آزادی‌های مشروع، حقوق زیست‌محیطی، بهداشت و سلامت عمومی، فرهنگ عمومی و میراث فرهنگی، انفال، اموال عمومی و استانداردهای اجباری.

منظور از پرچم‌داری «احیاء و استیفای حقوق عامه و حمایت از آزادی‌های مشروع مردم» این است که قوه قضائیه همواره به‌عنوان پشتیبان حقوق عامه، هر کجا که نهادی از نهادهای عمومی اعم از دولتی یا غیردولتی، و یا اشخاص خصوصی، اقدام به تضییع حقوق قانونی و شرعی مردم کرده و یا ظلمی به ایشان روا دارد و یا از ایفای تعهدات قانونی، شرعی و قراردادی سر باز بزند باید بدون هیچ استثنا و ملاحظه‌ای به‌عنوان نهاد قاطع عدالت، باید اقدام به استیفای حق به تمام از هر نهاد و مقامی و چشاندن طعم عدالت به مردم کند. باید برای مردم به‌عنوان یک ادراک عمومی، این اطمینان حاصل شود که قوه قضائیه همواره پشتیبان آن‌ها و دشمن بلامنازع فساد و تبعیض است (غمامی، ۱۳۹۷).

۲- نقش قوه قضائیه در تأمین حقوق عامه

حقوق عامه از مفاهیم جدی و اصیل فقه اسلامی است که بسیاری از فقها در خلال مباحث، به‌عنوانی که نهاد مسلم فقهی به آن پرداخته‌اند و آن را از وظایف دولت می‌دانند. آیت‌الله حسینی حائری در فقه‌العقود می‌گوید: «حقوق عامه مسلمانان که حاکم مجبور است در هنگام شک و تردید مانند حفظ امنیت کشور و آسایش خدمتگزاران، وضعیت را حفظ کند و به جستجوی آن بپردازد»^۱ (حسینی حائری، ۱۴۲۳ ق: ۱، ۸۹). همچنین محقق ایروانی نجفی در حاشیه بر مکاسب می‌نویسد: «این حقوق عامه مسلمانان است که باید در جهت منافع عمومی آن‌ها هزینه شود»^۲. حقوق عامه در این رویکرد فقهی ناظر به مجموعه حقوقی است که خدای متعال برای همه انسان‌ها در جامعه در نظر گرفته و باید از طریق قواعد فقهی همانند قواعد تسلیط، لا ضرر، ید، حریت، عدم ولایت، احترام، صحت، و توسط نهادهای دینی همانند حسبه تضمین شود؛ البته برخی حقوق عامه را حق‌های عمومی مقرر در قانون اساسی تیر کرده (تعریف مندرج در پیش‌نویس سیاست‌های کلی احیای حقوق عامه، تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۸) و یا آن را حق جامعه بر نظم و امنیت عمومی خویش دانسته‌اند (دادیار، ۱۳۹۰: ۱۳).

۱. «حقوق عامه للمسلمین یكون على الوالى المحافظه عليها والتفتيش عن حقيقه الحال عند الشك فيها، كما فى حفظ أمن البلاد و راحة الاد»

۲. «هذا حقوق عامه المسلمین الواجب صرفها فى مصالحهم العامه».

متأسفانه چون درک درستی از حقوق افراد جامعه توسط پیشنهاددهندگان وجود ندارد و نظام قضائی هم به تعهدش به حقوق عامه توجهی مبنایی ندارد، این عبارات هرازچندگاهی در قوانین بدون مابازای مؤثری درج می‌شوند؛ برای مثال در صدر ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۴) به «احیای حقوق عامه» به عنوان یک هدف اشاره شده است؛ ولی هیچ سازوکار مؤثری برای تأمین و تضمین آن تمهید نشده است. از سوی دیگر قانونگذار باید ضمانت اجرای مؤثری برای احیای حقوق عامه در نظر بگیرد.

۳- نارسایی قوانین در احیای حقوق عامه

شاید بتوان مهم‌ترین چالش در احیای حقوق عامه را نارسایی در قوانین دانست. اساساً مقنن به این مسئله توجه خاصی مبذول نداشته و قواعد حقوقی مبهم و پراکنده در قوانین موضوعه وجود دارد که اغلب ناظر بر دادرسی دعاوی عمومی از سوی دادستان است. نبود قانون خاص در تبیین امر مهم حقوق عامه و فرایند تحقق آن اعم از روند نظارتی و دادرسی این مسئله را با چالش‌های بسیاری روبه‌رو کرده و رویه قضائی نیز در ایفای این تکلیف قانونی، بیشتر بر هنجارهای حقوقی حاکم بر دادرسی دعاوی عمومی توسط دادستان متمرکز شده است و عملاً در این حوزه صرفاً بر اقدامات قضائی دادستان اکتفا شده است. باتوجه به قوانین در مراحل پنج‌گانه دادرسی یعنی کشف جرم، تعقیب مجرمان، تحقیقات مقدماتی، دادرسی صدور حکم و در نهایت اجرای حکم دادستان در دو مرحله تعقیب و اجرای حکم محوریت و موضوعیت و نقش اساسی دارد. در سه مرحله دیگر نیز دادستان یا دادسرا نقش اثرگذار، تعیین‌کننده و فعال دارد که این نقش مبتنی بر دو اصل نظارت و کنترل و در مواردی توأم با ریاست است (اسی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰۶). در بند «الف» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب، «کشف جرم» به عنوان یکی از وظایف دادسرا پیش‌بینی شده است. در این مرحله دادستان نظارت بر اقدامات ضابطان در جرائم مشهود را برعهده دارد. بازرسی منازل و جلب اشخاص نیز در جرائم غیر مشهود با اجازه مخصوص دادستان صورت می‌پذیرد. نظارت و ریاست بر ضابطان و تعلیمات آن‌ها در مورد کشف جرم برعهده دادستان است که در مواد ۱۵ و ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است. این مقام قضائی می‌تواند دستور انجام یا تکمیل تحقیقات مقدماتی و جمع‌آوری دلایل را از ضابطان بخواهد. وی در مرحله «تعقیب» به عنوان مقام تعقیب نامیده می‌شود و ریاست نهاد تعقیب برعهده اوست. پس مهم‌ترین نقش دادستان تعقیب متهم یا تعقیب جرائم است به‌دیگر تعقیب امر جزایی، مأموریت مخصوص و عمده دادستان است (مهرآرام، ۱۳۹۵: ۴۴).

دادستان یکی از تضمین‌کننده‌های برخورداری از آزادی است که رودرروی عوامل مخل آزادی

می‌ایستد. در قوانین موجود، دادستان کل کشور وظایف متعددی مانند حتی ورود به زندان‌ها و مؤسسات تأمین و تربیتی، عضویت در ستاد مبارزه با مواد مخدر، ارسال پرونده تخلف دادستان یا اعضای دادگاه انتظامی کارشناسان به دادگاه عالی انتظامی قضات، نمایندگی‌ها و عضویت در مجامع و کمیسیون‌های مرتبط با حقوق عامه مانند عضویت در مجمع عمومی سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی، عضویت در کمیسیون قانون خرید اراضی کشاورزی، عضویت در شورای عالی رقابت و ... دارد که این وظایف و اختیارات، بیانگر نگاه کلی است که مقنن نسبت به ایفای نقش صیانتی دادستان در قبال حقوق عامه برگزیده است.

نظام حقوق اساسی با ابراز نگرانی نسبت به حقوق ملت، تضمین‌های مؤثری را پیش‌بینی کرده است. وظیفه نظارت بر حسن جریان امور و حسن اجرای قوانین که دادستان عهده‌دار است ناظر بر این معناست که مدعی العموم مراقبت کند که ابزار اقتدار در حیطه تقنین و اجرا روندها و رویه‌های ناعادلانه و خودسرانه را که به تضییع حقوق افراد جامعه منتهی می‌شود، طی نکند (تنگستانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۸).

جای بسی سؤال است که چرا تاکنون قوانین موضوعه با وجود اهمیت حقوق عامه، توجه خاصی به این مفهوم، تبیین آن و ترسیم دقیق و مشخص فرایند آن نداشته‌اند؟ برای نمونه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حقوق عامه اصلاً به کار گرفته و تنها در آیین دادرسی کیفری مقرر شده است: هرگاه در موارد حقوق عامه و دعاوی راجع به دولت، امور خیریه و اوقاف عامه و امور محجورین غایب مفقودالاثرببی سرپرست حکم قطعی صادر شود و دادستان کل کشور حکم مذکور را خلاف بین موازین شرعی و یا قانونی تشخیص دهد به طور مستدل از دیوان عالی کشور درخواست نقض حکم را می‌نماید. دیوان عالی کشور پذیرش تقاضا، رأی صادره را نقض و پرونده را جهت رسیدگی مجدد به شعبه هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارجاع می‌نماید. در قانون مدنی و آیین دادرسی مدنی نیز به این مفهوم اشاره‌ای نشده است. این سطح از خلأ قانونی و نیز بی‌توجهی به چنین مسئله مهمی شده است تا صرفاً این تکلیف قانونی منحصر در دادستان تلقی شود که آن هم به دلیل این‌گونه نارسایی‌ها در قوانین چندان روند مشخصی ندارد و عملاً به جای یک امر مهم در نظام حقوقی، به مسئله حاشیه‌های و به‌صورت کلی و رویه‌ای در وظایف دادستان تعریف شده است. اگر احیای حقوق عامه را این‌گونه به‌طور مضیق تفسیر کنیم، آنگاه اولاً شمول کلی حکم قانون اساسی را محصور و محدود بر اقدامات قضائی دادستان در امر احیای حقوق عامه کرده‌ایم؛ ثانیاً به‌طور مختصر و بسیار کلی فرایند آن را امضا کرده‌ایم؛ ثالثاً از امر نظارتی نهادهای دولت و مردمی در تسهیل ایفای این وظیفه خطیر، غافل مانده‌ایم که هر سه این موارد از اشکالات اساسی است که به دلیل نارسایی قوانین پدید آمده است (افشاری و پتفت، ۱۴۰۰: ۹).

۴- چالش‌های گسترش عدالت و آزادی‌های مشروع حقوق عامه در قوه قضائیه از دیدگاه مقام معظم رهبری

رهبر انقلاب با اشاره به تغییر و تحول طبیعی در قوه قضائیه بعد از انتخاب آقای رئیسی به عنوان رئیس‌جمهور منتخب ملت، چند نکته را در ترسیم مسیر آینده دستگاه قضا بیان کردند. ایشان، ادامه رویکرد تحولی در قوه قضائیه را بسیار مهم و کاملاً ضروری خواندند و افزودند: «این مسیر باید با شدت و حتی پرشتاب‌تر ادامه یابد و سند خوب، متقن، عملیاتی، غیرنمایشی، غیرشعاری و زمان‌بندی‌شده تحول در دستگاه قضا، همچنان ملاک حرکت تحولی باشد».

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، اطلاع و درک همه نیروهای قوه قضائیه از سند تحول را ضروری دانستند و افزودند: «دستگاه قضا در رفع خلأهای مقرراتی برای اجرای سند تحول فعال شود و بدنه قوه را برای اجرای درست، کامل و پیگیرانه این سند به شکل‌های مختلف تشویق کند». رهبر انقلاب با ابراز رضایت از ورود دستگاه قضا به بحث احیای حقوق عامه گفتند: «این کار بسیار لازم و پُرازش، جزو وظایف حتمی قوه قضائیه است و دایره عمل به آن باید از احیای واحدهای تولیدی و رفع تصرف منابع طبیعی، به عرصه‌هایی همچون سلامت، آموزش، محیط‌زیست و امر به معروف و نهی از منکر گسترش یابد. ایشان با ابراز تأسف از جاری‌نبودن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه گفتند: کسانی که به طور حقیقی و نه برای هیاهو یا مقاصد دیگر به این واجب الهی عمل می‌کنند باید مورد حمایت قرار گیرند». رهبر انقلاب، دستگاه قضا را به رفع خلأهای قانونی در بحث حقوق عامه فرا خواندند و افزودند: «باید مشخص شود که حکم ضایع‌کنندگان حقوق عامه چیست تا از صدور احکام سلیقه‌ای جلوگیری شود».

برای ارائه راهبردهای ایفای نقش قوه قضائیه در گسترش آزادی‌های مشروع، لازم است آسیب‌های نظام حقوقی کشور را مبتنی بر اندیشه رهبر معظم انقلاب و واقعیات موجود، بررسی نمود و پیشنهادهایی را در این زمینه تنظیم و ارائه داد:

۴-۱- نبود منظومه فکری جامع و مانع در حوزه حقوق و آزادی‌ها و تأثیر آن بر قوانین

به طور کلی می‌توان گفت نبود یک چارچوب کلی و مدون و به روز در زمینه حقوق و آزادی‌ها و تأثیر آن‌ها بر قوانین یکی از چالش‌های اساسی و بزرگ در اجرای دقیق و همه‌جانبه عدل و آزادی در قوه قضائیه محسوب می‌شود. بنا به تصریح رهبر انقلاب در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی (۱۳۹۱/۸/۲۴)، «برخلاف کشورهای غربی که به دلیل صدها سال کار نظری در زمینه آزادی‌های سیاسی و مدنی، در این زمینه دارای منظومه‌ی فکری هستند، تاکنون ما نتوانسته‌ایم منظومه‌ی فکری جامع و مانعی در این زمینه تدوین کنیم، ولی می‌توانیم یک مجموعه‌ی فکری مدون، یک

منظومه‌ی کامل فکری در مورد آزادی که به همه‌ی سؤالات ریز و درشت آزادی پاسخ دهد، تأمین کنیم. این هم کار یک ذره دو ذره نیست، کار یک جلسه دو جلسه نیست؛ کار جمعی است و تسلط لازم دارد؛ هم تسلط به منابع اسلامی، هم تسلط به منابع غربی». به تبع نبود یک منظومه و نخ تسبیح که بتواند حدود و ثغور آزادی‌های سیاسی و مدنی را در مقام نظر روشن نماید، قوانین ناظر بر این حوزه نیز به صورت پراکنده تصویب شده است و نه ارتباط ساختاری با هم دارد و نه مبنای آنان مشخص است.

۲-۴- جامع و مانع نبودن قوانین در حوزه حقوق و آزادی‌ها

قوانین موجود در حوزه آزادی‌ها جامعیت لازم را ندارد و دارای مشکلات زیر است:

- ۱) روزآمد نبودن: بسیاری از این قوانین در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب تصویب شده و با شرایط روز و تجارب داخلی و خارجی منطبق نیستند و به طور خاص، جنبه نظارت مردمی در آن ضعیف است.
- ۲) تشتت و پراکندگی: به دلیل تصویب قوانین در مقاطع زمانی و با نگاه‌های متفاوت، رابطه منطقی بین آنان وجود ندارد.
- ۳) روشن نبودن چهارچوب‌ها: محدوده بسیاری از آزادی‌ها مانند آزادی بیان به طور دقیق روشن نبوده و زمینه سوءاستفاده «از» آزادی‌ها و «علیه» آنان وجود دارد.
- ۴) ناکافی بودن قوانین: بسیاری از حقوق و آزادی‌ها مانند افشای مفاسد اداری و اقتصادی مورد حمایت کافی قرار نگرفته و ابهامات متعددی در مورد چهارچوب‌های آن وجود دارد.

۳-۴- بی توجهی به ظرفیت اصل هشتم قانون اساسی در تحقق آزادی‌های مشروع

اصل هشتم قانون اساسی به عنوان یکی از اصول کلی و مبنایی «دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر دولت» یعنی مسئولان حکومت را نه حق مردم که یک «وظیفه» برای آنان دانسته است. از لوازم تحقق این وظیفه، وجود آزادی به طور عام و تضمین آزادی امر در نهی مسئولان به طور خاص و به عنوان بارزترین حق مدنی و سیاسی است. به تعبیر دیگر، «وظایف خطیری همچون امر به معروف و نهی از منکر و استماع اقوال و اتباع احسن در هیچ یک از جوامع، خصوصاً در جامعه و نظام اسلامی و در میان اهل آگاهی و تعهد، تحقق نخواهد یافت، مگر آنکه اصل آزادی توأم با آزادی و کرامت الهی انسان در جامعه محقق شده باشد»؛ زیرا إذن در شی‌ی إذن در لوازم آن نیز هست^۱. پذیرش وجود این ارتباط و ابزارهای انجام آن را می‌توان در مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی^۲، اسناد

۱. طرح تقویت و گسترش آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی مصوب سال ۱۳۶۶ شورای فرهنگ عمومی، در:

<https://pcci.farhang.gov.ir/fa/desision/desision1366/tarhezadi>

۲. در زمان تصویب اصل مربوط به آزادی بیان در مطبوعات در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، یکی از نمایندگان

بالادستی نظام از جمله مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی مانند اهداف و سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب (۱۳۶۷/۲/۲۰)^۱، اصول سیاست فرهنگی کشور (۱۳۷۱/۵/۲۰)^۲ و دیگر قوانین یافت. بااین حال اگرچه در اصول بعدی قانون اساسی و از جمله اصول ۲۴، ۲۵ و ۲۷ ابزارهای امرونهی (آزادی نشریات، اجتماعات و احزاب)^۳ به رسمیت شناخته شده است، اما در قوانین عادی مربوطه حدود اعمال این حق به صورت مستوفی بیان نشده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت به قسمت انتهایی اصل هشتم؛ یعنی لزوم تعیین «حدود»، «شرایط» و «کیفیت» امر به معروف و نهی از منکر در قانون، به‌ویژه در بُعد نظارت مردم بر مسئولان توجه کافی نشده است. به‌طور مثال به‌رغم نکات مثبت قانون «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» و شناسایی حق مردم در امرونهی مسئولان، این قانون جامعیت لازم برای به‌روزرسانی قوانین مربوط به آزادی‌های مدنی و سیاسی مانند احزاب، جمعیت‌ها و نشریات را ندارد و به تصریح بانیان قانون، با وجود گذشت سه دهه از تصویب اصل هشتم قانون اساسی، ایشان بنای تعیین «شرایط»، «حدود» و «کیفیت» امر به معروف و نهی از منکر را (که مبنای اعمال بسیاری از آزادی‌های مدنی و سیاسی در نظام حقوقی اسلام است) در این قانون نداشته‌اند.

لذا مشاهده می‌شود که بین این قانون (مصوب ۱۳۸۴) و قانون مؤخر بر آن، یعنی قانون جرم سیاسی^۴ (مصوب ۱۳۸۵) که هر دو به صورت طرح بوده‌اند و نیز طرح اخیر مجلس با عنوان «حمایت

به این نکته اشاره می‌کند: «گرجی- در مورد تشخیص آنچه مخالف عفت عمومی است، گفتم اینجا مؤسسات و تشکیلاتی هست که می‌تواند تشخیص بدهد و ممکن است همان تشکیلات امر به معروف و نهی از منکر که داریم، باشد.» صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، پیشین، صفحه ۶۴۶.

۱. بند ۴ ماده ۳- تلاش در جهت انتشار کتب مفید برای نشر اندیشه‌ها و تعاطی افکار و رشد فکری در جامعه و مقابله فکر با فکر و تقویت روح نقادی برخورد آزادانه و منطقی آراء و نظریات در ادای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و آزادی استماع اقوال و اتباع احسن و منالاً کشف نظر صحیح، حق طبیعی هر فرد از افراد ملت است.
۲. بند ب) ۲۳- گسترش روحیه نقد و انتقادپذیری و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی برای دعوت به خیر و همگانی شدن امر به معروف و نهی از منکر بر مبنای حکمت، موعظه حسنه، شرح صدر و جدال به آنچه احسن است.
۳. اصل بیست و چهارم قانون اساسی: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.» اصل بیست و هفتم: «تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است.» اصل بیست و ششم: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند؛ مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند».
۴. براساس ماده ۱ قانون جرم سیاسی، برخی از جرائم چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه‌زدن به اصل نظام را داشته باشد، جرم سیاسی محسوب می‌شود که قانونگذار می‌توانست به انگیزه امر به معروف و نهی از منکر نیز اشاره نماید.

و تشویق مطلعین از مفاسد اداری و اقتصادی» ارتباط و هم‌پوشانی لازم وجود ندارد و کاستی‌های بسیاری در آن دیده می‌شود. این در حالی است که قوه قضائیه به‌عنوان قوه پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و موظف به گسترش آزادی‌های مشروع (اصل ۱۵۶)، برای ابتکار این قوانین به صورت لوایح قضائی اولویت و بعضاً وظیفه داشته است، چنانکه بند (و) ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۰۶/۱۱، قوه قضائیه را موظف به تهیه و تصویب لایحه «تعریف جرم سیاسی و تفکیک آن از سایر جرائم» کرده بود. این موضوع چالش خوبی است که کوتاهی قوه قضائیه را در این زمینه می‌رساند و می‌توان آن را به‌عنوان یک چالش ذکر نمود و در ذیل آن، این موارد خلأ قانونی که وظیفه قوه قضائیه در تهیه لوایح لازم‌آورده است را اشاره نمود. شاید اشاره رهبر انقلاب در دیدار سال ۱۳۹۶ با مسئولان قضائی - دو سال پس از تصویب قانون حمایت از آمران به معروف - مبنی بر اینکه «برخی مکرراً می‌گویند بعضی اصول قانون اساسی معطل مانده است، اما گویا آن‌ها اصل هشتم قانون اساسی را که مربوط به امر به معروف و نهی از منکر است، جزء اصول قانون اساسی نمی‌دانند و به این امر واجب توجه نمی‌کنند» ناظر بر همین امر باشد. ایشان در همین دیدار بر وظیفه قوه قضائیه نسبت به حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر تصریح کرده‌اند (طلائی، ۱۳۹۸: ۲).

۵- بررسی جایگاه حقوق عامه در سند تحول قضائی

باتوجه به فلسفه تشکیل دولت، این نهاد دارای امتیازات و محدودیت‌های خاصی است که اهمیت این امتیازات به‌عنوان اصول بنیادین حقوق عمومی بروز یافته است. (اسی، ۱۳۹۳: ۱۴). اصول حاکم بر حقوق عمومی بر پایه ستون‌هایی استوار است که وظیفه توسعه و گسترش این حوزه حقوقی را برعهده دارند. این ستون‌ها یا اصول، کلید دستیابی به نتایج مطلوب در مطالعه و بررسی حقوق عمومی هستند. اندیشمندان حقوقی، چه ایرانی و چه خارجی، این اصول را در آثار خود مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. در اینجا به شش اصل اساسی که مورد پذیرش اکثر این اندیشمندان است، می‌پردازیم: اصل اقتدار، اصل منفعت عمومی، اصل مسئولیت‌پذیری، اصل خدمات عمومی، اصل امنیت و بالأخره اصل حاکمیت قانون. رعایت این اصول، راهنمای ما در درک و تحلیل بهتر حقوق عمومی است.

۵-۱- اصل اقتدار

این اصل عنصر متمایزکننده حقوق عمومی از سایر رشته‌های حقوقی است. در حقیقت عنصر اقتدار به‌عنوان ستون اصلی حفظ نظم عمومی و اعمال حاکمیت در یک جامعه است، بنا بر نظر برخی این عنصر اقتدار است که ما را به سلسله‌مراتب حاکم بر جامعه می‌رساند. این اصل، به‌عنوان عنصر

تمایزدهنده حقوق عمومی از سایر حوزه‌های حقوقی شناخته می‌شود. درواقع، اقتدار به‌عنوان ستون اصلی حفظ نظم عمومی و اجرای حاکمیت در یک جامعه محسوب می‌شود. برخی معتقدند که این اقتدار، ما را به سلسله‌مراتب حاکم بر جامعه می‌رساند (پروین، ۱۳۹۳: ۱۳۸ و گرجی، ۱۳۹۰: ۲۰۹). بنابراین، در سند تحول قضائی، که نقشه راه جامعی برای دگرگونی نظام قضائی در جمهوری اسلامی است، اقتدارگرایی به‌عنوان یک اصل بنیادین گنجانده شده است. این اصل در سراسر مأموریت‌ها، راهبردها و راهکارهای سند مشهود است و نشان‌دهنده دستوراتی از سطوح بالای حکومتی به زیردستان برای اجرای اصلاحات است.

یکی از بخش‌های قابل توجه سند، تأکید آن بر لزوم حمایت از حقوق مالکیت است. در این بخش، تصمیم گرفته شده است که خدمات قضائی به کسانی که معاملات خود را به‌موقع ثبت نکرده‌اند، ارائه نشود. این اقدام با هدف ارتقای اهمیت معاملات رسمی در جامعه انجام شده است؛ بنابراین، سند تحول قضائی با تلفیق اقتدارگرایی و حمایت از حقوق مالکیت، به دنبال ایجاد یک نظام قضائی کارآمد و منسجم است که در آن، اصلاحات از بالا دیکته شده و حقوق مالکیت به‌عنوان یکی از ارکان اساسی جامعه مورد احترام قرار گیرد.

۵-۲- اصل منفعت عمومی

نقش منفعت عمومی در حوزه حقوق عمومی بسیار مهم است. درباره منفعت عمومی، شاخصه‌های مختلفی در کتب حقوقی بیان شده است. اما در فقه، آنچه به‌عنوان پایه و اصول نظام حقوقی ما مدنظر است، منفعت را به مصلحت تعریف کرده‌اند. در یک جامعه اسلامی، مصلحت همگانی به‌عنوان یک منفعت بزرگ محسوب می‌شود و به‌عنوان یکی از اهداف ابتدایی حاکمیت اسلامی مطرح شده است (موسی‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۷۱). اهمیت منافع عمومی به‌اندازه‌ای بالا است که در اهداف عام دولتی برای تحقق آن نیازی به تصریح قانونی نداریم (پروین، ۱۳۹۶: ۳۲۴). به‌عبارت دیگر، تضمین منافع عمومی به‌عنوان یک اصل پیش‌فرض در نظر گرفته می‌شود که باید در تمام امور دولتی به‌عنوان یک رکن مهم مدنظر قرار گیرد؛ بنابراین، درباره اینکه چه کسی می‌تواند تشخیص‌دهنده این منفعت عمومی و سود عام باشد و چه کسی باید آن را حفظ کند، اختلافات زیادی بین حقوق‌دانان وجود دارد. در مورد اینکه این منفعت چیست، باید توضیح داد که هیچ تراز و محوری برای شناسایی منفعت وجود ندارد، زیرا حقوق عمومی براساس اصل بومی بودن آن، زمان و مکان محدودیت دارد و در نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر تفاوت می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۴۸)؛ بنابراین، احتمالاً این منفعت در یک جایی توسعه اجتماعی را ارتقا می‌دهد و در جای دیگر نظام طبقاتی را رد می‌کند و یا در یک حکومت اسلامی، عدالت را

به‌عنوان محور اصلی تمام چیزها می‌داند؛ بنابراین، از این دیدگاه، توسعه بدون عدالت نتیجه‌ای بی‌بندوبار خواهد داشت؛ ثروتمندان را قوی‌تر، فقیران را ناتوان‌تر و صلح اجتماعی را به خطر می‌اندازد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۵۰۹).

منفعت و یا منافع در سیستم‌های اجتماعی به فواید و حقوق اساسی فرد مرتبط می‌شوند و برای درک اینکه چه چیزی منفعت است، باید به تحلیل و بررسی اساس‌های نظام سیاسی و اخلاقی جامعه موردنظر پرداخت. به‌نظر می‌رسد که مرجع تعیین منفعت، نهادهای سیاسی و سیاست‌گذاران هستند (گرچی، ۱۳۹۳: ۱۳۶)؛ بنابراین، یک حکومت دموکراتیک که سعادت عمومی را دنبال می‌کند، متعهد به حفظ منافع مردم است. در جامعه ما که بر پایه ارزش‌های دینی استوار است، عدالت اساس حقوق عمومی را تشکیل می‌دهد. منافع و مصالح عمومی باید با ترازوی عدالت سنجیده شوند. این موضوع به‌وضوح در سند تحول قضائی انعکاس یافته است، سندی که باهدف رضایت مردم و برقراری عدالت تصویب شده است. این سند، با تمرکز بر منافع عمومی، مسیر خود را به‌سوی هدف نهایی هموار می‌سازد. برای نمونه، اصلاح و بازپروری مجرمان به‌عنوان یکی از این منافع عمومی است که نظام قضائی بر آن تأکید دارد. این مسئله در سند تحول به‌طور گسترده‌ای موردبحث قرار گرفته و بخشی از آن به اصلاح و تربیت مجرمان، مطابق با اصل ۱۵۶ قانون اساسی و درنظرگرفتن مصلحت جامعه اختصاص یافته است. همچنین، در بخش مأموریت‌های سند، تأثیر این اصل در انگیزه تصویب آن مشهود است. این اصل، تأثیر عمیقی بر موضوعاتی مانند بهبود فرایند دادرسی، احیای حقوق عامه، گسترش آزادی‌های مشروع و نظارت بر اجرای صحیح قوانین دارد.

۵-۳- اصل مسئولیت

یکی از مهم‌ترین اصول حقوق عمومی، پذیرش مسئولیت است که نشان‌دهنده بلوغ فکری و عقلانیت یک نظام سیاسی است. این اصل، مقامات سیاسی، اداری و انتظامی را ملزم به پاسخ‌گویی می‌کند و براین اساس، هیچ مقام و منصبی معاف از اشتباه نبوده و باید در برابر اعمال و رفتار خود، پاسخ‌گو باشد. کتب حقوقی، مسئولیت را به دو نوع اداری و سیاسی تقسیم می‌کنند. در مسئولیت اداری، اصل اقتدار و سلسله‌مراتب مطرح است، بدین معنا که مقامات پایین‌تر باید در برابر مقامات بالاتر پاسخ‌گو باشند و هیچ مقام دولتی مصونیت نداشته باشد. همچنین، دولت در برابر شهروندان نیز مسئول است و در صورت واردشدن ضرر به فردی، دولت مسئولیت مدنی دارد و باید پاسخ‌گو باشد. در مسئولیت سیاسی، روابط داخلی دولت‌ها و پاسخ‌گویی مقامات سیاسی در برابر پارلمان، رئیس کشور، هیئت حاکمه و ناظران موردتوجه است. نظام جمهوری اسلامی ایران، هر دو نوع مسئولیت اداری و

سیاسی را در نظام حقوقی خود جای داده است. در اصول قانون اساسی و قانون مسئولیت مدنی، به تفصیل به این مسئولیت‌ها پرداخته شده است.

سند تحول قضائی در جمهوری اسلامی ایران نیز بر اصل مسئولیت به عنوان یکی از محورهای اصلی تحول در قوه قضائیه تأکید دارد. این سند، پذیرش مسئولیت و حرکت به سوی پاسخ‌گویی، شفافیت و هوشمندی را مورد توجه قرار داده است و نقش اساسی در ارتقای نظام قضائی دارد.

۵-۴- اصل خدمات عمومی

تعریف خدمات عمومی در نظر اندیشمندان حقوقی دارای تعاریفی است. خدمات عمومی به هرگونه فعالیتی اطلاق می‌شود که باید توسط دولت تنظیم، تأمین و کنترل شود. خدمات عمومی فعالیتی است که شامل رفع نیازها و تأمین منافع عمومی است و اداره آن از روابط آزاد و ابتکار خصوصی خارج می‌شود و به گونه‌ای در اختیار و تصدی دولت قرار می‌گیرد، بدون اینکه دولت آن را به صورت انحصاری اداره کند. برای مثال، خدماتی مانند دادگستری و مخابرات توسط دولت به تنهایی اداره می‌شوند، درحالی‌که خدماتی مانند آموزش و پرورش و بهداشت با مشارکت افراد اداره می‌شوند؛ بنابراین، در تعریف خدمات عمومی دو عنصر منفعت عمومی و اداره توسط دولت وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۶۶-۲۵۶). در حوزه خدمات عمومی، عدالت و منافع عمومی رکن اصلی این خدمات را تشکیل می‌دهند. قوه قضائیه، با در نظر داشتن رفاه و سعادت مردم، منفعت عمومی را به عنوان بخشی اساسی از خدمات عمومی در نظر گرفته و در سند تحول قضائی به تصویب رسانده است. این سند، با تأکید بر تأمین آسایش حقوقی شهروندان، گامی است در جهت تحقق آرمان‌های انقلاب که سعادت بشر را هدف نهایی خود می‌داند. بهینه سازی فرایندهای قضائی، توسعه روش‌های جایگزین حل اختلاف و بهره‌مندی از فناوری‌های هوشمند، همگی تلاش‌هایی هستند که برای ارائه خدمات عمومی بهتر و دستیابی به منفعت عمومی بیشتر صورت گرفته‌اند. امید است که این تحولات، با نگاهی نوگرا، ما را به آرمان‌های بلند انقلاب نزدیک‌تر کند.

۵-۵- اصل امنیت

امنیت یکی از ارکان اصلی نظم عمومی در هر سیستم حقوقی است که شامل امنیت در ابعاد مختلف فیزیکی، روانی، ملی، عمومی و حقوقی می‌شود. این مفهوم اساسی، نیاز بنیادینی است که در جامعه مطرح است و شامل دو جنبه خارجی و درونی می‌شود. گاهی اوقات ممکن است امنیت در بعد خارجی وجود داشته باشد، اما حس امنیت درونی افراد خدشه‌دار شود. این حس امنیت درونی از خود امنیت فیزیکی مهم‌تر است، چرا که حتی اگر فردی از تهدیدات فیزیکی محافظت شود، اما احساس

خطر کند، آرامش و امنیت روانی خود را از دست می‌دهد.

امنیت به یک مفهوم کلیدی در نظام بین‌الملل تبدیل شده و دولت‌ها برای مبارزه با عوامل تهدیدکننده آن، این عوامل را شناسایی و اعلام می‌کنند. با این حال تفاوت‌های اساسی در نظام‌های حقوقی وجود دارد که باعث می‌شود این عوامل یکسان نباشند. یکی از اختلافاتی که در این میان وجود دارد، تفاوت نگرش بین جمهوری اسلامی و سایر کشورها، به‌ویژه کشورهای غربی، نسبت به مفهوم امنیت و عوامل آن است. این تفاوت دیدگاه ناشی از مبانی خاص نظام جمهوری اسلامی است که در قانون اساسی آن نیز منعکس شده است. به عنوان مثال، در قانون اساسی ایران، هرگونه فعالیتی که مخالف اصول اسلام و قانون اساسی باشد، غیرقابل قبول دانسته شده است. این در حالی است که برخی از این فعالیت‌ها ممکن است در نظام‌های حقوقی غربی قابل پذیرش باشد، اما در ایران با پیگرد قانونی مواجه شوند.

در این میان، موضوع حقوق بشر نیز به عنوان یکی از عناصر مرتبط با اصل امنیت مطرح است. براساس اصل ۱۵۴ قانون اساسی ایران، جمهوری اسلامی سعادت انسان در کل جامعه بشری را مدنظر دارد و بر مبنای آن، نگاه جامعه به افراد براساس سعادت همگانی است. با این وجود، تفاوت در مبانی فکری باعث شده که گاه چهره جمهوری اسلامی در زمینه حقوق بشر مورد انتقاد و تخریب قرار گیرد. برای حل این مسئله، باید در سطح بین‌المللی دستاوردهای حقوق بشری اسلام و ایران را به خوبی تبیین کنیم و در عین حال، رویکرد تهاجمی در برابر مدعیان دروغین حقوق بشر اتخاذ شود.

برای ارائه دستاوردهای خود در زمینه حقوق بشر، باید تلاش کنیم تا افکار بین‌المللی را نسبت به مبانی حقوق عمومی خود قانع کنیم و اصل احترام به حوزه‌های صلاحیتی را یادآور شویم. همچنین، باید نظام حقوق بشر اسلامی را به خوبی تبیین کرده و دلایل برخورد‌های قانونی و قضائی خود را در این زمینه ارائه دهیم تا بتوانیم پاسدار حقوق ملت ایران در عرصه بین‌الملل باشیم. برای تبیین حقوق بشر اسلامی، باید به اصل دین اسلام که اولاً دینی بدون اجبار است و همچنین به نگرش توحیدی نسبت به انسان اشاره کرد. نگرش غربی در این زمینه منحصر به انسان‌محور است، به این معنا که انسان به عنوان مرکز قرار می‌گیرد و گاهی تمایلات او با یکدیگر در تضاد قرار می‌گیرند. اما در نظام حقوق بشر اسلامی که انسان آزاد است؛ اما دارای مسئولیت است، هم حقوق بشر و هم قانون بر پایه شریعت، هر دو ریشه در فطرت الهی انسان دارند؛ بنابراین، تضاد و تقابل این دو مفهوم غیرقابل تصور است؛ زیرا هر دو دارای یک ریشه بنیادی هستند (موسی‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۸۵).

بنابراین، توضیح حقوق بشر اسلامی علاوه بر اینکه باعث شناخت آن توسط طرف مقابل می‌شود،

همچنین منجر به ایجاد یک روش دیالکتیکی در مقایسه با حقوق بشر غربی می شود که به دلیل مزایایی که حقوق بشر اسلامی دارد، نگرش توحیدی در این بحث پیروز خواهد بود. مزایایی که برای حقوق بشر اسلامی بر شمرده شده است عبارتند از: (۱) برتری زیر ساخت ها؛ (۲) ضمانت اجرا؛ (۳) سازگاری و هماهنگی؛ (۴) تناسب و دوام ابزار سنجش (موسی زاده، ۱۳۹۸: ۲۸۹-۲۸۵).

ایجاد امنیت در حوزه حقوق، یکی دیگر از جنبه های مهم امنیت است. امنیت حقوقی تضمین کننده حقوق کسب شده افراد و استحکام وضعیت حقوقی آن ها است. به عبارتی امنیت حقوقی به معنای دسترسی آسان افراد به ابزارهای حقوقی برای احقاق حقوق خود است. سند تحول قضائی، با درک اهمیت این موضوع، بر تسهیل دسترسی مردم به خدمات حقوقی، قضائی و ثبتی تأکید دارد. این سند، پیشرفت قابل توجهی در زمینه سرعت بخشیدن به دسترسی مردم به این خدمات داشته است، به ویژه برای ایرانیان خارج از کشور که می توانند به صورت مجازی از این خدمات بهره مند شوند. این اقدامات، گامی مهم در راستای تأمین امنیت حقوقی برای همه شهروندان به شمار می روند.

۵-۶- حاکمیت قانون

ایجاد قانون به عنوان یک عامل حاکم در جوامع انسانی در حقیقت هدفی را در پی داشت، قانون به دنبال آن بود تا جلوی اقتدارگرایی و حاکمیت زور و استبداد گرفته و مسیر را برای حکم فرمادن قانون باز کند، قانون که از یک سری ویژگی هایی همچون عام الشمول بودن، تأمین کننده منفعت همگانی، برآمده از جامعه و دارای بنیادهای فلسفی در هر جامعه ای می باشد تا وقتی مورد اهمیت همه اشخاص جامعه قرار نگیرد، یک عنصر ناکارآمد خواهد بود، قانون بدون توجه به اجرا و حاکم بودن آن مانند یک مفهوم تئوری خواهد بود که صرفاً در اندیشه ها جای افتاده است، در اینجا قصد تشریح مفهوم قانون را نداریم؛ بلکه به دنبال فهم فرمانروایی قانون هستیم. مفهوم اجمالی حاکمیت قانون بدین معناست که قانون بر تمام ارکان جامعه حاکمیت دارد و نهادی فراتر از آن یا حتی هم تراز با آن وجود نخواهد داشت (پروین، ۱۳۹۶: ۳۸۲).

بنابراین، با درک این موضوع می توان فهمید که عدالت و سعادت در جامعه تنها از طریق حاکمیت قانون و احترام به آن ممکن است. این احترام باید توسط تمامی افراد جامعه رعایت شود. بی قانونی تنها منجر به شکست و بی نظمی در جوامع می شود و تنها راه برای دستیابی به یک جامعه منظم، حفظ حقوق فردی و جمعی افراد از تجاوز است. درباره ارتباط بین حاکمیت قانون و قوه قضائیه، این اطمینان وجود دارد که اصل عدالت قضائی به معنای برابری در برابر قانون است. عدالت قضائی طبیعی بر اصولی مانند دادرسی منصفانه و علنی، عدم تعصب در اجرای قانون و دسترسی آسان شهروندان به

دادگاه‌ها تکیه دارد. این مسائل تا حد زیادی در تصمیمات قضات تأثیرگذار هستند و می‌توانند زمینه تحقق عدالت طبیعی در جامعه را فراهم کنند. این مسئله در سند تحول قضائی نیز مورد توجه قرار گرفته است و در مأموریت به مساوات با عدالت طبیعی مرتبط هستند، اشاره شده است. اصل استقلال قضائی نیز یکی از اصول مهم حاکمیت قانون است. نقش دادگاه‌ها در اجرای قوانین و اجبار دیگران بر اجرای قوانین بسیار مهم است و به همین دلیل استقلال این قوه در زمینه‌های سیاسی و مالی بسیار اهمیت دارد. بدون وجود یک قوه قضائیه مستقل، قانون نمی‌تواند در یک کشور اجرا شده و آزادی‌ها تضمین شود (همان، ۴۱۱).

در سند مذکور، بر اهمیت استقلال دستگاه قضائی به عنوان یکی از ارکان اساسی حاکمیت قانون تأکید شده است. به منظور تضمین این استقلال، سازوکارهایی برای تأمین استقلال مالی قوه قضائیه در نظر گرفته شده است که در عین حفظ یکپارچگی برنامه بودجه کشور، تعارض منافع را نیز مدیریت می‌کند. همچنین، ممنوعیت‌هایی برای حضور هم‌زمان مدیران، قضات و کارکنان قوه قضائیه در مؤسسات دولتی، عمومی و خصوصی وضع شده است تا استقلال سیاسی و اداری این قوه تضمین شود. هدف از این اقدامات، ایجاد فضایی بی‌طرفانه برای قضاوت عادلانه است تا بدین وسیله، قضات بدون تأثیرپذیری از مسائل بیرونی، بتوانند به فعالیت قضائی خود بپردازند و حاکمیت قانون را به درستی اجرا کنند.

۶- بررسی چالش‌های احیای حقوق عامه

برای امکان عملی احیای حقوق عامه لازم است تا عوامل تاریخی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی نیز مورد بررسی قرار گیرد؛ چراکه صرف وضع قوانین مربوط به احیای حقوق عامه در قوانین بالادستی امکان تحقق این مهم بدون در نظر گرفتن شرایط سیاسی، اجتماعی و ملی امکان‌پذیر نیست. دو مانع بنیادین و اجتماعی پیشروی احیای حقوق عامه است. نخست: عدم پذیرش حقوق عامه از سوی افراد جامعه است. بدیهی است برای استیفای حق و اجرای آن می‌بایست صاحب حق پیگیر تحقق آن باشد. به عبارت دیگر خود را صاحب حق دانسته و در صورت تضییع حقوق خود و حتی سایر افراد جامعه به دنبال احیا و تظلم خواهی حق خود باشد؛ بنابراین افراد جامعه برای استیفای حقوق خود و به عبارت دیگر حقوق عامه باید به این درک رسیده باشند که حقوق عامه متعلق به همه مردم جامعه است و هیچ شخص دیگری نمی‌تواند این حقوق را از سایر افراد جامعه سلب نماید. مانع دوم عدم پذیرش حقوق عامه از سوی مقام‌ها و مسئولان حکومتی است. هر چند در کشور ایران و در قوانین بالادستی حقوق عامه اشاره شده است و قوه قضائیه به عنوان مسئول احیای آن معرفی شده است، با این حال پذیرش این حقوق و در نتیجه احترام و پیگیری احیای آن باید از طرف مسئولان نیز به عنوان

یک عرف پذیرفته شود. به گونه ای که مسئولان حاکمیتی در صورتی که خود شان موجب عدم تحقق و یا تعرض به این حقوق شوند مورد مجازات و توبیخ قرار گیرند. علاوه بر مسائل بنیادین پیشروی احیای حقوق عامه موانع دیگری همچون موانع اجرایی و مدیریتی نیز می تواند در اجرا و احیای حقوق عامه اختلال ایجاد نماید. بیان و شرح دقیق معنای احیای حقوق عامه و چگونگی اجرای آن در قوانین می تواند نقش مهمی داشته و موجب برطرف نمودن برخی از ابهامات گردد. برای نمونه با توجه به بند دوم در اصل یک صد و پنجاه و یکم قانون اساسی، اتخاذ روش و مسیرهایی که دولت در جهت احیای حقوق عامه به کار می گیرد از جمله مسائلی است که می بایست قوه قضائیه و سایر ارکان قانونگذاری بر نحوه اجرای این سازوکارها اشراف داشته باشد. بنا به همین پیچیدگی ها، احیای حقوق عامه می تواند با چالش ها و موانعی در جهت اجرای آن روبه رو گردد.

۶-۱- ابهام در تبیین و تعریف حقوق عامه

از جدی ترین چالش های پیشروی احیای حقوق عامه، نبود قرینه و یا تعریف مشخص حقوقی در ارائه تبیین مفهومی حقوق عامه است. همان گونه که بیان شد وجود ابهام در مفهوم و چگونگی احیای حقوق عامه از جمله اینکه قانونگذار در قانون اساسی مسئولیت اجرای این امر مهم را در اختیارات نهاد و یا مسئول قضائی خاصی محدود نکرده است (صادق منش، ۱۳۸۷). تأمین حقوق عامه، بی تردید وظیفه تمامی قوای حکومتی است. قوه مقننه موظف است براساس قانون اساسی، چارچوب های قانونی مناسب را جهت تأمین حقوق مزبور ایجاد نماید (بستر سازی حقوقی). در همین راستا قوه مجریه نیز می تواند با استفاده از تمام ظرفیت های خود شامل وزارتخانه ها، مؤسسات و نهادهای دولتی و همچنین در اجرای قوانین مصوب مجلس و حسب مورد با تصویب قوانین دولتی و اجرای کامل قوانین مصوب مجلس زمینه ها و اقدامات اجرایی مناسب را به منظور کاهش ابهامات و افزایش شفافیت حقوق عامه انجام دهد. گرچه به دلیل بازتاب های عمومی برخی از موارد نقض حقوق عمومی یا گستردگی خسارات وارده، توجه برخی از مقامات و مسئولان به این مهم معطوف شده و حسب مورد، تصمیمات و اقدامات موقتی و موردی اتخاذ شده است، اما تاکنون وضعیت این موضوع (نقش قوه قضائیه در احیای حقوق عامه) در نظام حقوقی فعلی ایران، به نحو مشخصی تبیین نشده است. این مسئولیت (احیای حقوق عامه) به خصوص با عنایت به جایگاه این قوه به عنوان «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی» و از جهت «پاسداری از حقوق مردم» قابل توجیه به نظر می رسد. (رحیمی، ۱۳۹۷: ۱۷۷).

۶-۲- نبود قوانین عادی مصوب درباره حقوق عامه

نار سایی در قوانین را می توان عمده ترین چالش پیشروی اجرای حقوق افراد جامعه و احیای حقوق

عامه قلمداد نمود. قواعد حقوقی درباره حقوق عامه مبهم و پراکنده بوده و بیشتر این قوانین نیز ناظر بر دادرسی دعاوی عمومی از سوی دادستان است. علاوه بر این نبود قانون خاص و تعریف ویژه در تبیین مفهوم «احیای حقوق عامه» و چگونگی تحقق آن از منظر دادرسی و نظارتی موجب شده تا بررسی چگونگی احیای حقوق عامه با چالش روبه‌رو شود. همچنین در این مورد بیشتر بر اقدامات قضائی دادستان تأکید شده است و به‌طور کلی رویه‌های قضائی بر اساس قواعد حقوقی که بر دادرسی دعاوی عمومی حاکم است برعهده مقام دادستان متمرکز گردیده است. می‌توان بیان کرد که نهاد و مقام دادستان براساس مراحل مختلف دادرسی از جمله کشف جرم، تعقیب مجرم، تحقیقات اولیه، دادرسی، صدور و اجرای حکم در مراحل مهم تعقیب و اجرای حکم نقش کلیدی و مهمی را برعهده دارد. علاوه بر اینکه در سایر مراحل دادرسی نیز می‌تواند تأثیر بسزایی داشته باشد.

باتوجه به این نکته، طبق قانون اساسی، قوه قضائیه و دادستان به‌عنوان یکی از ارکان قوه قضائیه باید در احیای حقوق عامه و اجرای آن، موانع پیشروی این مسائل را برطرف نماید. باتوجه به قوانین موجود کشور، دادستان دارای اختیاراتی همچون عضویت در گروه‌های قانونی خرید زمین‌های کشاورزی، عضویت و شرکت در مجمع عمومی سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی، عضویت و شرکت در شورای عالی رقابت، عضویت و داشتن نقش محوری در ستاد مبارزه با مواد مخدر، داشتن حق ورود به تمامی زندان‌ها و مؤسسات تأمین و تربیتی کشور و همچنین احاله پرونده‌های تخلف دادستان و یا دیگر اعضای دادگاه انتظامی قضات می‌باشد. این اختیارات و وظایف گسترده نشان‌دهنده نقش مهم و محوری دادستان در حفظ و پاسداشت و احیای حقوق عامه است. علاوه بر این، باتوجه به وظیفه دادستان مبنی بر نظارت بر حسن جریان امور و حسن اجرای قوانین، این نهاد مسئول باید تلاش کند تا فرایندها و موانع موجب تضییع حقوق عامه افراد نگردد.

با وجود اهمیت حقوق عامه، تاکنون قوانین موجود توجه ویژه‌ای به تعریف و تبیین این مفهوم حقوقی و همچنین چگونگی فرایندهای اجرای آن به‌عمل نیاورده است. برای نمونه، طبق مطالعات انجام‌گرفته، واژه حقوق عامه صرفاً در آیین دادرسی کیفری آورده شده است. هر زمان درباره احیای حقوق عامه و طرح دعاوی مرتبط با دولت و همچنین مسائل مرتبط با غایبین مفقودالاثر، محجورین و بی‌سرپرستان، امور خیریه و سایر موارد مشابه حکمی از طرف دادگاه به‌صورت قطعی صادر گردد و در نهایت دادستان کل کشور این حکم را در مغایرت با قوانین شرعی و قانونی ببیند، می‌تواند نقض حکم را با ارائه دلایلی از طرف خود از نهاد دیوان عالی کشور بخواهد. در همین راستا دیوان عالی کشور با پذیرش تقاضا، می‌تواند رأی صادره را نقض نماید. با نقض پرونده در دادگاه دیگری که باید با دادگاه

صادرکننده حکم هم‌عرض باشد، بررسی مجدد شده و رأی نهایی صادر خواهد شد. همچنین مفهوم حقوق عامه به شکل صریح و شفاف در قوانین مدنی و مجازات اسلامی و همچنین در آیین دادرسی مدنی مورد استفاده قرار نگرفته است. این نمونه از نارسایی در وضع قوانین و نقص‌های قانونی منجر به این شده است که صیانت و احیای حقوق عامه تنها در وظایف دادستانی تلقی شود.

۶-۳- عدم تعیین نهادهای نظارتی

به منظور نظارت بر روند و فرایندهای احیای حقوق عامه، امر نظارت و دادرسی لازم و ضروری است. در این بین دادسرا به عنوان نهاد معرفی شده در قانون و نهاد تعقیب‌کننده در احیای حقوق عامه، وظایف و مسئولیت‌های مهمی دارد. هنگامی که نقض و یا تضییعی در حقوق عمومی صورت گیرد که می‌تواند موجب طرح دعوا گردد، این دعوا و پی‌نمودن مراحل دادرسی می‌بایست به کمک نهاد دادستانی مطالبه و پیگیری گردد. با این حال، همه نهادها و بخش‌ها باید در حدود مجوزهای قانونی و حیطه صلاحیت خویش موارد نقض حقوق عامه را شناسایی، اطلاع‌رسانی و کمک‌کننده به دادستانی باشند. همچنین می‌توان نهادهای نظارتی مردمی را برای شناسایی، اطلاع و پیگیری نقض در اجرا و احیای حقوق عامه ایجاد نمود تا امور نقض‌کننده را تا رسیدگی به نتیجه نهایی پیگیری کنند و یاری‌دهنده قوه قضائیه و نهاد دادستانی باشند؛ چراکه امر نظارت بر اعمال روند اجرای حقوق عامه برعهده دادستانی گذاشته شده است و این نهاد باتوجه به حجم عظیم وظایف متعدد خود نمی‌تواند این مهم را به نحو شایسته پیگیری نماید. از سوی دیگر محول کردن این وظیفه به مقام بااهمیتی که وظایف متعددی از جمله صیانت از حقوق عامه و منافع عمومی جامعه را برعهده دارد، موجب می‌شود تا وظایف مهم دیگر از جمله وظایف بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی را نتواند به نحو شایسته اجرا نماید.

۶-۴- تداخل وظایف قوا

باتوجه به اینکه طبق بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی احیای حقوق عامه از وظایف اساسی قوه قضائیه شمرده شده است. با این حال نهادهای دیگری همچون ستادهای حقوق بشردوستانه، نهاد ریاست جمهوری و سایر نهادهای وابسته به قوای مجریه و مقننه به شکل مستقیم و غیرمستقیم در صیانت از حقوق شهروندی دخیل هستند و در موارد متعددی در مواجهه با عدم اجرای حقوق شهروندی و تضییع حقوق عامه خود را صالح به رسیدگی در این امور می‌دانند. از این رو تداخل در وظایف قوا به عنوان یکی دیگر از چالش‌های پیشروی احیای حقوق عامه است. این ناهماهنگی منجر می‌شود تا در عرضه صیانت از حقوق شهروندی و احیای حقوق عامه با متولیان متعددی روبه‌رو شویم که هر یک بر اساس تکلیف قانونی و اعمال رفتارهای سلیقه‌ای رفتار کرده و خود را صالح و شایسته

دخالت در این امر می‌داند. این اتفاق موجب می‌شود تا قوه قضائیه به‌ویژه دادستانی نتواند وظایف خود را به‌درستی و به‌صورت یکپارچه را انجام دهد.

برای مثال، در ماده یک دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ نظارت بر حسن اجرای این قانون برعهده هیئت نظارت مرکزی موضوع بند ۱۵ همین قانون است. این هیئت مرکزی شامل معاونان قوه قضائیه است که همین امر می‌تواند با اختیارات و دستورات قانونی دادستانی در صیانت از حقوق شهروندی و احیای حقوق عامه تداخل یابد. هرچند براساس ماده ۲ قانون، صلاحیت این هیئت نظارتی بوده و نظارت این هیئت، نه در عرض وظایف دادستان بلکه در طول دادرسی عمومی از سوی دادستان است. به‌عبارت‌دیگر هیئت نظارت نقش کمک‌کننده به دادستان را داشته و می‌تواند مصادیق تضییع حقوق عامه را شناسایی، اطلاع‌رسانی و تا مراحل دادرسی عمومی از سوی دادستان پیگیری کند. بااین‌حال این تداخل در وظایف قوا می‌تواند موجب تنوع در فهم موضوعات، تصمیم‌گیری و اجرا و درنهایت ایجاد رفتارهای موازی و حتی متناقض گردد. در تداخل دیگر می‌توان به ستاد حقوق بشر قوه قضائیه اشاره نمود که براساس ضرورت‌های جامعه و تبیین مسائل حقوق بشری و دفاع قانونمند از حقوق شهروندی در سطح داخلی و بین‌المللی ایجاد شده است. آیین‌نامه ستاد حقوق بشر برگرفته از مصوبه ۴۳۵ شورای عالی امنیت ملی و براساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی تنظیم شده است که تأکید می‌کند: «قوه قضائیه پشتیبان حقوق فردی، اجتماعی و مسئول تحقق‌بخشیدن به عدالت و همچنین موظف به احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع است». وظایف ستاد حقوق بشر را می‌توان طراحی، هدایت و پیگیری کلیه حوزه‌های وابسته به ستاد حقوق بشر در سطح داخلی و بین‌المللی دانست که این ارتباط با همکاری و هماهنگی با سایر دستگاه‌های مرتبط است ازهمین‌رو می‌توان گفت اختیارات و وظایف این ستاد باید در جهت کمک و نه تداخل با دادستانی در جهت احیای حقوق عامه صورت گیرد. لکن در عمل این وظایف و اختیارات می‌تواند موجب تداخل گردد.

باتوجه‌به محدودیت تشکیلات دادستانی و حجم وظایف و مسئولیت‌های قانونی محوله، به‌نظر می‌رسد عملاً امکان ایفای کامل وظایف یادشده برای مقام مزبور متعذر باشد. باین‌وجود، در لزوم انجام این وظایف و انتظار از قوه قضائیه تردیدی نیست. توجه به این ملاحظات، مؤید درستی اقدام قانونگذار اساسی در واگذاری این مسئولیت (احیای حقوق عامه) به «قوه قضائیه» است. توضیح آنکه باید کلیه وظایف و مسئولیت‌های مقرر در قانون اساسی برای قوه قضائیه را در قالب یک منظومه هماهنگ نگریست. درحالی‌که هر یک از وظایف قوه قضائیه، ماهیت مشخص و نسبتاً مستقلی از سایر وظایف این قوه دارد،

توجه به ارتباط تکمیلی مجموع وظایف یادشده با یکدیگر، به ایفای مسئولیت‌های قوه قضائیه کمک می‌کند. ارتباط مسئولیت احیای حقوق عامه به دو نهاد دادستانی و سازمان بازرسی کل کشور، بیشتر از سایر بخش‌ها و نهادهای قوه قضائیه است. مسئولیت سازمان مزبور در نظارت بر عملکرد نهادهای عمومی، می‌تواند حسب مورد مقدمه مناسبی برای انجام وظایف دادستانی در زمینه احیای حقوق عامه باشد. به‌ویژه آنکه طبق اصل ۱۷۴ قانون اساسی، مسئولیت نظارت بر «حسن جریان امور» و «اجرای صحیح قوانین» توسط دستگاه‌های اداری، برعهده سازمان بازرسی کل کشور است. افزون بر مورد فوق، بهره‌گیری از نتایج بررسی‌های انجام‌شده توسط سایر نهادهای نظارتی خارج از قوه قضائیه، نظیر دیوان محاسبات کشور، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی و... در ایفای مسئولیت قوه قضائیه در احیای حقوق عامه ضروری به‌نظر می‌رسد. (براتی‌نیا، ۱۳۸۱).

۷- وظایف دادستان در احیای حقوق عامه

۷-۱- وظایف دادستان در جرایم علیه امنیت اجتماعی و آسایش عمومی

دادستان یا مدعی‌العموم، ریاست دادسرا و وظایف در خصوص امر تحقیق و تعقیب وظایف دیگری از قبیل اجرای حکم و نظارت بر محاکم را نیز برعهده دارد. دادستان صاحب‌منصبی است که برای حفظ حقوق عامه، نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری مجرمان و بزهکاران مطابق قوانین انجام‌وظیفه می‌کند. همچنین از جمله وظایف خطیر دادستان مبارزه با جرایم علیه امنیت اجتماعی و آسایش عمومی است. در این راستا مسئولیت‌های بسیاری در قانون دارد که از آن جمله وظیفه پیشگیری از وقوع جرائم، برخورد قاطعانه با مرتکبین جرایم علیه امنیت اجتماعی و ایجاد امنیت است. درواقع مسئولیت دادستان چه از جهت وظایف احصاشده در قانون و چه از جهت انتظارات جامعه، ایجاد امنیت از طریق نیروی انتظامی (به‌عنوان ضابط) است. برهمن اساس دادستان علاوه بر وظایف پیشگیرانه و نظارتی، دارای برخی وظایف تعلیماتی نیز است، همچنین مواردی مانند وظایف تحقیقاتی و اجرایی و نیز پیشگیرانه از جمله دیگر وظایف دادستان محسوب می‌شود.

۷-۱-۱- وظایف پیشگیرانه

امروز جرم‌شناسی پیشگیرانه در چهارچوب مفهوم مضیق از پیشگیری قرار می‌گیرد. پیشگیری در این مفهوم، مجموعه وسایل و ابزارهایی است که دولت برای مهار بهتر بزهکاری از دو طریق مورد استفاده قرار می‌دهد: (۱) از طریق حذف یا محدودکردن از عوامل جرم‌زا؛ (۲) از طریق اعمال مدیریت مناسب نسبت به عوامل محیطی، فیزیکی و محیط اجتماعی که به نوبه خود فرصت‌های مناسب را برای ارتکاب جرم ایجاد کرده است. مطابق بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین برعهده قوه قضائیه است و در قسمت (د) بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ که در مقام تبیین وظایف نیروی انتظامی در مقام ضابط قوه قضائیه برآمده، پیشگیری از وقوع جرم را در زمره وظایف این نیرو دانسته است. اگرچه پیشگیری از وقوع جرم منوط و محصول به نهاد و ارگان خاصی نیست و همه نهادها و ارگان‌های کشور این رسالت را عهده دارند؛ اما صراحت بند ۵ اصل ۱۵۶ این وظیفه خطیر را برعهده قوه قضائیه و نهاد دادستانی گذارده است. ماده ۱ دستورالعمل شماره ۳ طرح جامع رفع اطاله دادرسی در امور کیفری که براساس بند ۱۱ و ۱۳ سیاست‌های کلی نظام مصوب مقام معظم رهبری به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده بیان می‌دارد: پیشگیری از وقوع جرم از وظایف مهم مصرحه دادستان هر حوزه قضائی است. وظایف پیشگیری از وقوع جرم دادستان‌ها به شرح ذیل است:

- (۱) جمع‌آوری آمار و اطلاعات مربوط به انواع جرم؛
 - (۲) بررسی جرائم ارتكابی از حیث نوع جرم، کاهش و افزایش جرم و عوامل جرم‌زا؛
 - (۳) تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی اطلاعات به‌دست‌آمده در زمینه جرائم ارتكابی؛
 - (۴) شناسایی و تأثیر علل وقوع جرم؛
 - (۵) تعامل با دستگاه‌ها، ارگان‌ها و سازمان‌هایی که در ارتباط با پیشگیری از وقوع جرم مؤثر هستند؛
 - (۶) ارائه گزارش لازم رئیس کل دادگستری استان در زمینه آمار و اطلاعات مربوط به اقدامات صورت‌گرفته در راستای پیشگیری از وقوع جرم؛
 - (۷) شناسایی مناطق جرم‌زا؛
 - (۸) نظارت مستمر بر مراجع ذی‌ربط در جهت اجرا و پیگیری سیاست‌های ابلاغی پیشگیری از وقوع جرم؛
- تشکیل شناسنامه و پیشینه کیفری برای مجرمان باسابقه مؤثر کیفری و ارائه آن به مراجع قضائی و انتظامی ذی‌ربط در جهت کنترل آنان و پیشگیری از وقوع جرم؛
- ارزیابی بازتاب اعمال سیاست‌های پیشگیرانه به‌منظور شناسایی نقاط ضعف و قوت اقدامات انجام‌یافته.

همچنین تبصره ماده یک دستورالعمل فوق مقرر می‌دارد: «دادستان‌های سراسر کشور می‌بایست با بررسی مشکلاتی که در داخل و خارج از سیستم قضائی وجود دارد و مستقیماً موجب وقوع جرم و ورود پرونده‌ها به دادرها می‌شود، آن‌ها را شناسایی و پس از مسامحه یا عدم اجرای مقررات توسط مقامات اجرایی است یا به علت فقدان یا نقص قانون است یا قانون به لحاظ ابهام یا اجمال، تفسیر به رأی اجرا می‌شود، نسبت به تعیین راهکار تخصصی و رفع هر مشکل اقدام کنند». همچنین دادستان باید در

راستای هدف پیشگیری از وقوع جرم با استناد به آیین نامه مصوب ۱۳۸۳/۱۱/۱۵ رئیس قوه قضائیه، نظارت بر حفاظت اجتماعی را به عهده گیرد. ماده ۴ دستورالعمل شماره ۳ طرح جامع رفع اطلاع دادرسی در امور کیفری نیز مقرر می دارد: «با عنایت به اهداف ستاد پیشگیری و حفاظت اجتماعی (مزبور در آیین نامه مصوب ۱۳۸۳/۱۱/۱۵ رئیس قوه قضائیه) مبنی بر احیای سنت حسنه امر به معروف و نهی از منکر، پیشگیری از وقوع جرم و برقراری امنیت، صیانت جامعه از مجرمین به طرق قانونی، انسجام بخشیدن به امت حزب الله در جهت اصلاح جامعه و حمایت قانونی از امر به معروف و نهی از منکر، ضروری است دادستان های سراسر کشور ضمن دقت نظر در وظایف محوله در آیین نامه موصوف، اقدامات لازم را در جهت تحقق اهداف مزبور اعمال نمایند». بر همین منوال دادستان می تواند در مواردی که دلایل کافی برای ارتکاب جرم در آینده باشد با اتخاذ تدابیر پیشگیرانه مانع از وقوع و استمرار جرم در آینده گردد.

براین اساس حوزه عمل دادستان در اجرای اصل پیشگیری را می توان تابعی از عوامل زیر دانست:

- (۱) اقدامات افراد مجرمانه باشد؛
- (۲) اقدامات مجرمانه و نحوه و مستمر ارتکاب یابد به نحوی که بیم وقوع جرم در آینده باشد؛
- (۳) با ارتکاب جرم توسط افراد، منافع ملی و امنیت ملی کشور به مخاطره افتد؛
- (۴) افراد در مظان اتهام به تذکرها و پیام های دادستان توجه نکنند؛
- (۵) اقدامات پیشگیرانه در چهارچوب مصالح و منافع عمومی با رعایت اصل برائت تعریف شود؛
- (۶) اقدامات نظیر تذکر و یا اخذ تعهد، پیش از اقدام پیشگیرانه مورد توجه قرار گیرد؛
- (۷) ورود دادستان در حوزه هایی باشد که اقدام قضائی تأثیرگذار باشد.

۷-۱-۲- وظایف نظارتی

وظایف نظارتی نیز از جمله وظایف دادستان محسوب می شود که می تواند نظارت بر دادیاران بازپرس ها باشد. در مواردی نیز دادستان بر ضابطان نظارت داشته و آموزش و تعلیم ایشان را در کشف و تعقیب جرم عهده دار است. نظارت بر امور زندانیان، نظارت بر امور حسبی و حفظ حقوق محجورین نیز بر عهده دادستان است.

۷-۲- وظایف غیرکیفری دادستان در احیای حقوق عامه

در نظام حقوقی کشورمان حسب بررسی صورت گرفته براساس ابلاغ تشکیلات جدید دادستانی کل کشور در تاریخ ۱۳۹۵/۱۱/۱۵ مصوب رئیس قوه قضائیه، معاونتی تحت عنوان معاونت قضائی دادستان کل کشور در امور صیانت از حقوق عامه ایجاد شده است. در این راستا دادستان می تواند معاون قضائی خود در

امور حقوق عامه را جهت حضور در شوراها و کمیسیون‌های که نماینده دادستان کل می‌تواند در آن‌ها حضور داشته باشد، معرفی نماید. همچنین در خصوص شوراها و کمیسیون‌هایی که دادستان کل خود باید در آن‌ها حضور داشته باشد، این معاونت (در خصوص شوراها و کمیسیون‌هایی که با وظیفه احیای حقوق عامه مرتبط است)، می‌تواند درباره دستور جلسات مربوط به آن شوراها و مجامع و مشورت‌دادن به دادستان کل جهت تسهیل اعلام‌نظر و تصمیمات مفید واقع شود. همچنین این معاونت می‌تواند در پیگیری اجرای مصوبات این شوراها و کمیسیون‌ها تا جایی که به نهاد دادستانی ارتباط می‌یابد، به دادستان یاری رساند. براین اساس وجود چنین معاونتی، به شرط داشتن امکانات لازم می‌تواند به میزان قابل توجهی انجام حجم زیاد وظایف و صلاحیت‌های دادستانی را میسر سازد.

۸- دیدگاه سند تحول قضائی به آزادی‌های مشروع

در سند تحول قضائی، آزادی‌های مشروع از دو منظر متفاوت مورد توجه قرار گرفته است: نخست، نگاه تشویقی که بر صیانت از حقوق عامه تأکید دارد و دیگری، نگاه تنبیهی که بیشتر جنبه مجازات و بازدارندگی دارد. در راهبردهای ارائه‌شده، نگرش تشویقی غالب است و نشان می‌دهد که تدوین‌کنندگان سند، بیشتر به دنبال ترغیب و تشویق هستند تا تنبیه و مجازات. راهکارهایی مانند ایجاد فضای رقابتی، مشارکت مردم در اعلام جرم علیه تضییع‌کنندگان حقوق عامه، شفاف‌سازی ضوابط برگزاری تجمعات و حمایت از نقدهای سازنده، همگی نشان‌دهنده این رویکرد تشویقی است. این راهبردها نشان می‌دهد که حقوق عامه و آزادی‌های مشروع در کانون توجه قرار دارند و تدوین‌کنندگان سند، حقوق ملت را به رسمیت شناخته‌اند. این رویکرد، علاوه بر رعایت حقوق مردم، به دنبال آگاه‌سازی و توانمندسازی آن‌ها در شناخت حقوقشان است که می‌تواند به احیای شعارهای انقلاب، مانند استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی منجر شود. برای تضمین منفعت عمومی و حفظ حقوق عامه، سیاست‌های تشویقی و تنبیهی هر دو اهمیت دارند. در کنار تشویق‌ها، باید تبعات نادیده‌گرفتن قوانین و محدودکردن آزادی‌های مشروع نیز افزایش یابد. شفافیت اطلاعات نیز می‌تواند به عنوان یک راهبرد تنبیهی عمل کند و جلوی بسیاری از تخلفات را بگیرد. رویکرد جامع و دوسویه تشویق و تنبیه می‌تواند تعارضات احتمالی را کاهش داده و به حفظ حقوق مردم کمک کند.

۹- موانع احیای حقوق عامه

(۱) ابهام در مفهوم و تعابیر قانونی

عدم شفافیت در تعریف حقوق عامه و مشخص نبودن حدود و ثغور آن، موجب ابهام در تعیین

عناوین مشمول این حقوق شده است. این امر با تفسیر مضیق از عنوان حقوق عامه بسیاری از حق‌ها در این تعریف قرار نگیرند.

۲) نارسایی در قوانین

تدوین و تصویب قوانین عادی در خصوص حقوق عامه، گامی اساسی در شفاف‌سازی و مشخص نمودن حدود و وظایف نهادهای مسئول است. تهیه پیش‌نویس قانون و تصویب آن، مفهوم حقوق عامه را روشن می‌کند و از ابهام و پیچیدگی در این زمینه جلوگیری می‌نماید. مزیت دیگر این فرایند، تعیین ضمانت اجرای راهای روشن و همچنین تدوین آیین دادرسی ویژه برای حقوق عامه است که از طولانی شدن روند رسیدگی جلوگیری می‌کند و به سرعت به این امور رسیدگی می‌شود.

۳) بی‌توجهی به مقوله نهاد نظارتی و مدنی

برای حفظ حقوق عامه، ضروری است که علاوه بر نهاد دادرسی که مسئولیت پیگیری و تعقیب قضائی را برعهده دارد، نهادهای نظارتی مردمی نیز ایجاد شوند. این نهادهای مردمی باید به‌محض مشاهده هرگونه نقض حقوق عامه، نهادهای مسئول را مطلع کرده و پیگیر حل و فصل کامل موضوع باشند. با وجود اینکه دادرسی وظایف مهمی در این حوزه دارد و باید پس از اطلاع از نقض حقوق عامه، وارد رسیدگی شود، اما نهادهای نظارتی مردمی می‌توانند به‌عنوان دیده‌بان مردم، ضریب حفاظت از این حقوق را افزایش دهند.

۴) عدم استقلال مالی قوه قضائیه

قوه قضائیه با چالش بزرگی در زمینه حقوقی روبه‌رو است: وابستگی مالی به قوه مجریه، و ناکافی بودن اعتبارات تخصیصی، توانایی این دستگاه را در حفظ و استخدام قضات جدید کاهش می‌دهد و موجب بروز مشکلات متعددی می‌شود. با توجه به کمبود بودجه و کاهش توان رسیدگی به تخلفات و جرایم، تحقق حقوق عامه به شکل ایده‌آل دشوار به نظر می‌رسد.

۱۰- پیشنهادها

۱) با اعطای استقلال بیشتر به دادستان و قدرت اجرایی و قضائی، در صیانت از حقوق عامه می‌تواند به‌طور مؤثرتری از حقوق عامه دفاع کند و با دخالت مستقیم یا غیرمستقیم نهادهای قدرت و سایر ارگان‌ها (مانند سازمان بازرسی) مقابله کند. این استقلال به دادستان اجازه می‌دهد تا بدون مداخله، دستوراتی نهایی را در راستای حمایت از حقوق عمومی صادر کند.

۲) افزایش منابع و نیروی انسانی در جهت کاهش حجم پرونده‌های ارجاعی به دادستان و فراهم کردن امکان رسیدگی عادلانه‌تر امری ضروری است. این اقدامات باعث می‌شود دادستان بتواند با

- تمرکز بیشتر و آسودگی خاطر و فراغ بال بیشتر به حقوق عموم مردم پردازد و از آن دفاع کند.
- ۳) ارائه گزارش از سوی مراجع خاص تحت نظارت دادستان، مانند پلیس امنیت اقتصادی، که موظف به ارائه گزارش‌های جامع و کاملی از پرونده‌هایی هستند که در آن‌ها تعدی به حقوق عامه رخ داده است. این گزارش‌ها باید به‌طور کامل و دقیق تهیه شده تا تمام جزئیات مربوط به پرونده را شامل شوند. این اقدامات برای تضمین حفاظت از حقوق عامه و اطمینان از اجرای عدالت در جامعه انجام می‌شود.
- ۴) دادستان برای محافظت از حقوق عامه، باید نقش مردم را در مبارزه با فساد و تعدی به این حقوق پررنگ کند. رویه قضائی باید به‌گونه‌ای باشد که حقوق عامه یا حقوق شهروندی را از حقوق عمومی متمایز کند و به شهروندان اجازه دهد نه فقط به‌عنوان گزارشگر جرم، بلکه به‌عنوان شاکی در پرونده‌های کیفری حضور فعال داشته باشند. این امر باعث می‌شود که مردم نه تنها ناظر بلکه مشارکت‌کننده فعال در فرایند عدالت باشند و دادستان بتواند با حمایت مردم، به‌نحو مؤثرتری از حقوق جامعه دفاع کند.
- ۵) ارتقای دانش عمومی از طریق بهره‌گیری از قدرت مطبوعات، رسانه‌های اجتماعی و رسانه‌های جمعی، و همچنین تضمین حقوق شهروندی از هر جهت
- ۶) برای تضمین اجرای صحیح و جلوگیری از هرگونه نقض حقوق عمومی، ایجاد نهادهای نظارتی که مسئول نظارت بر روند اجرای و ارائه گزارش‌های منظم باشند، ضروری است. این نهادها باید اطمینان حاصل کنند که حقوق مردم رعایت می‌شود و در صورت بروز هرگونه تخلف یا تضییع حقوق، اقدامات فوری و لازم را انجام دهند. این نظارت و گزارش‌دهی شفاف، گامی اساسی در جهت حفظ حقوق شهروندان و پاسخ‌گویی در برابر آن‌ها است.
- ۷) لزوم ایجاد دادگاه‌های خاص در رسیدگی به تخلفات ناشی از تضییع حقوق عامه
- ۸) برای حفظ حقوق شهروندان، ضروری است که نهادهای ملی مستقلی با سازوکارها و وظایف تعریف‌شده ایجاد شوند، به‌گونه‌ای که از تداخل وظایف با سایر نهادها جلوگیری گردد.

موانع و توصیه‌ها کاربردی

- ۱) احیای حقوق عامه در بند ۱۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی ایران ذکر شده است که از اصولی‌ترین چالش‌های موجود در این زمینه، نبود قرینه یا ادبیات حقوقی مشخص در تبیین مفهومی حقوق عامه است. ادبیات حقوقی در ارائه توضیحی روشن درباره حقوق عامه ناکام مانده و شواهد قانونی برای تبیین آن محدود و مبهم هستند. در نتیجه، آنچه باقی می‌ماند، تفسیر علمی و نظری این مفهوم است. با این اوصاف حقوق عامه به حقوق اجتماعی و منافع عمومی اشاره دارد و می‌توان آن را به‌عنوان تضمین‌کننده عدالت و برابری برای همه مردم در نظر گرفت. دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه بیان می‌کند که نقض حقوق عامه به معنای تضییع حقوق و ایجاد ناعدالتی در مقیاس گسترده است.

برخی معتقدند که این مفهوم به معنای اعم، شامل همه حقوقی است که در قانون اساسی به عنوان کامل ترین شکل آن بیان شده است. تدوین قوانین قضائی و وضع قانون احیای حقوق عامه، به ویژه با در نظر گرفتن شرایط اضطراری مانند تحریم ها و پاندمی کرونا، برای تعیین ضوابط مشخص تعریف مصادیق حقوق عامه ضروری است.

۲) سازمان نهادهای مدنی که به عنوان سازمان های مردم نهاد که به اختصار سمن نامیده می شوند نقش کلیدی و متنوعی در صیانت و احیای حقوق عامه دارند این نهاد با ارائه دانش و تخصص خود به دادگاه، نظارت و رصد مستمر بر هنجارها، و تدوین برنامه های جامع، به بهبود و تکمیل قوانین ناقص فعلی کمک می کنند. همچنین این سازمان ها به دلیل ارتباط نزدیکی که با مردم جامعه دارند با جمع آوری گزارش مردمی و ارائه آن به دادستان به عنوان مدعی العموم بودن در جهت رسیدگی و اقدامات لازم کمک می کند تا هنجارهای ناقص فعلی بهبود یافته و با تدوین های این سازمان ها با فعالیت های خود می توانند به ارتقای آگاهی عمومی از حقوق، دفاع از حقوق نقض شده، و حمایت از افراد و گروه های آسیب پذیر کمک کنند و بر عملکرد دولت و قوه قضائیه نظارت داشته و موارد نقض حقوق عامه را به مقامات مذکور گوش زد کرده و با ارائه پیشنهادها و مشارکت در فرایند تصمیم گیری نقش مهمی را در جهت بهبود حقوق عامه ارائه نمایند.

۳) ضابطان قوه قضائیه، به عنوان مجریان دستورات قضائی، نقش مهمی در صیانت از حقوق عامه ایفا می کنند. با این حال، در برخی موارد، مشاهده شده است که این افراد به دلایل مختلف، همچون بازداشت های غیرقانونی، توقیف و ضبط غیرقانونی اموال، استفاده از خشونت های غیر ضروری مرتکب اقداماتی می شوند که منجر به تضییع حقوق عامه شده است که اثبات تخلف در بسیاری از موارد به دلیل فقدان مدارک و شواهد کافی و همچنین عدم همکاری برخی از ضابطان با مراجع قضائی بسیار دشوار است و در صورت اثبات جرم، محاکمه ضابطان متخلف به دلیل روابط قدرت و نفوذ آنها در برخی موارد با مشکل مواجه می شود؛ لذا قوه قضائیه برای مقابله با تضییع حقوق عامه توسط ضابطان علاوه بر اینکه باید به تقویت موارد ذیل بپردازد: الف) تشکیل دادرسی جرائم امنیتی؛ ب) صدور بخشنامه ها و دستورالعمل ها؛ ج) برگزاری دوره های آموزشی؛ د) استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای نظارت بر عملکرد ضابطان قوه قضائیه استفاده کند. نیازمند عزم و اراده جدی از سوی همه دستگاه ها و نهادها و همچنین همکاری مردم است.

۴) جامعه صاحب حق است. اجرای قانون و احقاق حق نیازمند پیگیری جدی و مداوم آنهاست. افراد باید خود را صاحب حق بدانند و در برابر هرگونه تضییع حق، خواهان استیفای آن باشند. این تفکر

باید در جامعه فراگیر شود که حقوق عامه متعلق به همه مردم است و هیچ تفاوتی بین نژاد، جنسیت، زبان، مذهب یا گروه خاصی قائل نیست. براساس اصل نهم قانون اساسی، هیچ شخصی نمی‌تواند حقوق مقرر در قانون اساسی را از مردم سلب کند. برای آگاهی عموم جامعه در مورد حقوق عامه و روش‌های احقاق آن، آموزش و فرهنگ‌سازی امری ضروری است. براساس اصل سوم قانون اساسی، دولت موظف است با استفاده از تمام امکانات خود، سطح آگاهی عمومی جامعه را از طریق فرهنگ‌سازی رسمی و غیررسمی و با همکاری نهادهای مربوطه افزایش داده و به تأمین حقوق همه‌جانبه افراد بپردازد و افکار عمومی را در جهت استیفای حقوق عامه سوق دهد و در صورت تضییع این حقوق، شاهد پیگیری و مطالبه عمومی باشیم.

۵) برای پاسداری از حقوق عمومی، ایجاد ساختاری منسجم و قدرتمند در قوه قضائیه امری حیاتی و گریزناپذیر است. گام نخست می‌تواند تشکیل معاونت یا دادستانی تخصصی در این حوزه باشد. تمرکز بر رسیدگی به پرونده‌های مرتبط با حقوق عامه در یک واحد تخصصی، سرعت و دقت را ارمغان می‌آورد. چنین نهادی باید از کارشناسانی تشکیل شود که در زمینه‌های حقوقی، اجتماعی و فنی تخصص داشته باشند. همچنین، اعطای اختیارات لازم برای پیگیری و رسیدگی به پرونده‌های مرتبط با حقوق عامه به این واحد، امری ضروری است. علاوه بر این، تأسیس دادگاه‌های تخصصی برای دعاوی حقوق عامه، همچون دعاوی محیط‌زیستی، سلامت عمومی و حقوق مصرف‌کنندگان، می‌تواند کیفیت رسیدگی را ارتقا بخشد. قضات این دادگاه‌ها باید تجربه و دانش کافی در حوزه حقوق عامه داشته باشند و همچنین، فراهم کردن امکانات و تجهیزات لازم برای این دادگاه‌ها، برای رسیدگی عادلانه و کارآمد ضروری است.

۶) شناخت، آگاهی و آموزش مناسب قضات و کارمندان اداری و ضابطان قوه قضائیه در خصوص حقوق عامه امری اجتناب‌پذیر و ضروری است. همچنین همکاری با دانشگاه و سایر مراکز آموزشی و ایجاد رشته‌های تخصصی در زمینه حقوق عامه و توسعه‌ای آن مشارکت در انجام تحقیقات علمی و ارائه نتایج این تحقیقات به سیاست‌گذاران و مجریان گام مهمی است که می‌تواند در ارتقا و احیای حقوق عامه تأثیرگذار باشد.

۷) برای جلوگیری از نقض حقوق عمومی و شناسایی تخلفات، باید بر روی تقویت نهادهای نظارتی مانند سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری تمرکز کرد. این نهادها باید استقلال و اختیارات کافی داشته باشند تا بتوانند به‌طور مؤثر به وظایف خود عمل کنند. همچنین، ایجاد سازوکارهایی برای گزارش‌دهی آسان مردم، مانند یک بانک اطلاعاتی جامع حقوق عمومی، که کمک شایانی در این زمینه است. این بانک اطلاعاتی به شناسایی، اولویت‌بندی و اطلاع‌رسانی در مورد انواع

تخلفات، متخلفان، و پیامدهای آنها کمک می‌کند. چنین سامانه‌ای نه تنها جامعه را نسبت به عملکرد قوه قضائیه آگاه می‌کند، بلکه می‌تواند منبع باارزشی برای محققان و دانشگاهیان در زمینه مطالعات حقوق عمومی باشد. همچنین، سایر قوا می‌توانند از این اطلاعات برای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های آگاهانه و مؤثر استفاده کنند. با تقویت این نهادها و ایجاد سیستم‌های گزارش‌دهی کارآمد، می‌توان گام‌های بلندی در جهت محافظت از حقوق عمومی و تضمین عدالت برای همه برداشت.

منابع و مأخذ

- احمدوند، یاسر، ۱۳۹۱، عدالت اداری در حقوق ایران، انتشارات جنگل، تهران
- افشاری، فاطمه، و پتفت، آرین. (۱۴۰۰). موانع احیای حقوق عامه در حقوق ایران و راهکارهای تحقق مطلوب آن. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۱۰(۳۳)، ۱۱۱-۱۴۰.
- ایزدی، حسین. (۱۴۰۱)؛ عدالت و توسعه اجتماعی، فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۱۶، شماره ۴.
- تنگستانی، محمدقاسم و دیگران. (۱۳۹۷)؛ گفتارهایی در باب نهاد دادستانی و احیای حقوق عامه، تهران: انتشارات قوه قضائیه، چاپ اول.
- دادیار، هادی. (۱۳۹۰)؛ نقش دادستان در حفظ حقوق عامه و چالش‌های قانونی و اجرایی آن، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- رحمتی‌فر، سمانه، و گرجی، علی‌اکبر. (۱۳۹۶). استقلال قضائی به مثابه پیش شرط توسعه حقوق شهروندی. مجله جستارهای حقوق عمومی، ۱.
- سلطانی، سیدناصر. (۱۳۹۳)، جرائم علیه حقوق اساسی ملت، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، پژوهشکده حقوق عمومی و بین‌الملل، چاپ دوم.
- صادق‌منش، جعفر. (۱۳۸۷). سیاست جنائی قانونگذار ایران در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی. مجله حقوقی دادگستری، ۶۳.
- طلائی، اکبر. (۱۳۹۸)؛ راهبردهای گسترش آزادی‌های مشروع در دستگاه قضا، شبکه تحلیلی نخبگان، قابل‌دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/>
- اسی، محمود و همکاران. (۱۳۹۸)؛ حقوق شهروندی؛ از حقوق ملت تا احیای حقوق عامه، تهران: انتشارات حقوقی.
- غمامی، محمد مهدی. (۱۳۹۷). الگوی احیای حقوق عامه با تحول در نظام هنجارها و ساختارهای قضائی. مجله حقوق اسلامی، ۱۵(۵۸).
- ----. (۱۳۹۷)؛ بازنگری در سیاست‌های قضائی بر محور احیای حقوق عامه، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۳۷۸ و ۳۷۹.
- ----. (۱۳۹۷)؛ تحول در قوه قضائیه و تعهد به احیای حقوق عامه، مجله حقوقی سپهر، شماره ۶۸۵۵.
- مصلح، محمد. (۱۳۹۶)؛ حقوق شهروندی در قوانین ایران و قوانین بین‌المللی، اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی، تهران.
- مهرآرام، پرهام. جایگاه و صلاحیت دادستانی، تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه. ۱۳۹۵.
- نقره‌کار، محمد صالح. (۱۳۸۸)؛ نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه، تهران: انتشارات جنگل جاودانه، چاپ سوم.
- یوسفی، رسول. (۱۳۹۹)؛ بررسی نوع و میزان مداخله دادستان در موارد نقض حقوق عامه در پروژه‌های دولتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز.